

طالبان قدرت، نشسته بر پوستین استبداد دینی

ماهنامه مشق فردا، شماره ۷، مرداد و شهریور ۱۴۰۰

www.drmaahmoudi.com

مقدمه

اشغال بخش‌های عمده افغانستان از سوی گروه تروریستی طالبان در یک ماه اخیر که با کشتار مردم همراه شده، باردیگر پرسش از چیستی طرز فکر، هدف‌ها و عملکرد این گروه شورشی را به میان آورده است. نهادها و افراد معدودی در ایران اخیراً ادعا کرده‌اند که این گروه از «تروریست» به «سختگیر» تغییر ماهیت داده است (سایت مشرق، وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی). نیز شخصی از مجلس شورای اسلامی در حساب توئیتری خود نوشته است: «طالبان یکی از جنبش‌های اصیل منطقه و با زمینه قوم پشتون است. حضور [هیئت طالبان] در سفارت جمهوری اسلامی [ایران] در دوحه را بایستی به فال نیک گرفت. همکاری با آنان می‌تواند به گسترش ثبات در جامعه افغانستان و جلوگیری از نفوذ گروه‌هایی همچون داعش منجر شود. نباید در دام بازنمای‌های اشتباه رسانه‌های آمریکایی از آنان بیفتیم.» (hamshahrionline.ir سایت روزنامه همشهری، ۱۲ آذر ماه ۱۳۹۹).

اینکه طالبان چه انگاره‌های ذهنی و چه عملکردی در پنج سال «امارت اسلامی افغانستان» از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ داشته و اکنون چه می‌گوید و چه می‌کند، پرسشی بنیادین است، زیرا بدون شناخت طالبان دیروز نمی‌توان طالبان امروز را به درستی شناخت و ارزیابی دقیقی از مواضع و عملکردهای آن داشت. برای بازبینی پرونده امارت پیشین طالبان - که تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره آن منتشر شده - در این روزهای آمیخته با ترس، خشونت، مرگ، آوارگی و بی‌پناهی مردم افغانستان، کتاب وحید مژده (۱۳۹۷-۱۳۳۳) با نام *افغانستان و پنج سال سلطه طالبان* را انتخاب کردم. این کتاب که چاپ نخست آن در افغانستان و چاپ دوم آن از سوی «نشر نی» در سال ۱۳۸۲ در تهران منتشر شده، روایتی مستقیم و دست اول از طالبان به دست می‌دهد. وحید مژده پژوهشگر، نویسنده، شاعر و کارشناس برجسته و نام‌آور در امور افغانستان و منطقه بود. از آثار او کتاب *روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم*، مجموعه شعر *ستیز با طوفان* و همین کتاب *افغانستان و پنج سال سلطه طالبان* است. مژده در ۲۹ عقرب [آبان] سال ۱۳۹۷ هنگامی که حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر در شهر کابل نزدیک سفارت روسیه به سوی مسجد جهت اقامه نماز روانه بود، توسط دو موتورسیکلت سوار به رگبار گلوله بسته شد و در دم جان سپرد. قتل فجیع این چهره شناخته شده در افغانستان بازتاب گسترده‌ای داشت. مقامات بلندپایه افغانستان و در رأس آنان محمد اشرف غنی رئیس

جمهوری با صدور اعلامیه‌هایی ضمن ابراز تأسف، ترور مزده را به شدت محکوم کردند. در کتاب *افغانستان و سلطه طالبان*، زوایای باورهای شریعت‌محور، هدف‌ها، محیط تربیتی، رفتار اخلاقی و ساختار امارت اسلامی، همانند ترکیب داوطلبان، بخش‌های نظامی، امنیتی، قضایی، دیپلماتیک، و نیز ضعف رهبری و اختلافات داخلی آنان بازتاب داده شده است.

در این پژوهش، می‌کوشم به پرسش‌های سه‌گانه زیر بطور فشرده پاسخ بدهم:

۱. آیا ذهن و فکر طالبان امروز با طالبان ۲۵ سال قبل که در افغانستان به قدرت رسیدند، تفاوتی کرده است؟

۲. آیا طالبان امروز از استبداد دینی (۱) و استفاده ابزاری از مذهب در جهت قدرت‌طلبی فاصله گرفته‌اند و ذهن و کردار خویش را اصلاح کرده‌اند؟

۳. آیا سیاست‌ها، روش‌ها و رفتارهای آنان با مردم افغانستان از قبیل اعمال خشونت، ترور، کشتارهای دسته‌جمعی، ایجاد ترس در بین مردم، شلاق‌زدن زنان و مردان بی‌دفاع در ملاء عام، آواره کردن مردم از خانه و شهرشان، فسادهای مالی، اخلاقی و جنسی، و مانند این‌ها کنار گذاشته شده و یا کاهش یافته است؟

فرضیه‌ای که در این مقاله به آزمون نهاده می‌شود، از این قرار است: طالبان امروز با طالبان دیروز، از نظر ذهنی و فکری، نگرش ابزاری به دین در شاکله استبداد دینی، سیاست‌ها و روش‌ها، اخلاق‌ستیزی، خشونت‌ورزی و انواع فساد، تفاوتی نکرده است.

این مقاله شامل دو بخش است. در بخش یکم با عنوان «طالبان دیروز»، زیر عنوان‌های سنگوارگی ذهنی، اخلاق‌ستیزی، خشونت‌ورزی، تشنگی دون‌گروهی و روابط خارجی، بر اساس گزارش وحید مزده، وضعیت طالبان از نظر بینش و کنش در دوره پنج‌ساله سلطه آنان بر افغانستان تبیین و تحلیل شده است. در بخش دوم خواننده با «طالبان امروز» با تمرکز بر رخداد‌های ماه‌های اخیر در افغانستان آشنا خواهد شد.

یکم. طالبان دیروز

۱. سنگوارگی ذهنی (خردستیزی)

طالبان از مناطق بدوی به شهر آمدند، نسبت به شهر بدبین بودند و بسیاری از آنان نظام شهری را موجب رشد بی‌دینی می‌دانستند و به تحصیل‌کردگان مدارس غیردینی با سوءظن می‌نگریستند. در روستاهای دورافتاده، مدارس دخترانه نبود. طالبان با چنین تجربه اجتماعی به شهر آمدند اما نتوانستند ارزش‌های مدنی

شهرنشینی را درک کنند و پذیرا شوند. مژده در کتاب خود فقراتی ذکر می‌کند که نشانگر ذهن‌های بسیط، بدوی و خرافاتی آنان دربارهٔ دین است. به عنوان نمونه، ذهنیت عوامانهٔ ملا محمد عمر (۱۳۹۲-۱۳۳۹) در مقام رهبر امارت اسلامی، در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی آشکار می‌شود. او در برابر پرسشی در ارتباط با نظر بعضی از مردم امارت اسلامی در مورد «تندروی در دین» می‌گوید که ما از نظام اسلامی دست بر نمی‌داریم، دشمنان ما را به تندروی متهم می‌کنند تا در امور داخلی ما مداخله کنند. سپس می‌افزاید: «اسلام مخالف با تندروی است، اما با آنان که می‌خواهند احکام شرع را مطابق به نیت‌های فاسد خود تفسیرکنند نیز مخالف است.» ۱۸۵ آشکار است که این ملا، نخست تفاوت بین «اسلام» و «فهم از اسلام» را نمی‌داند. دوم، دانشی از قرائت‌های متکثر از متن (در اینجا دین) ندارد و تفسیرهای خلاف رأی خود را مردود می‌داند. سوم، مدعی است که می‌تواند «به نیت‌های فاسد» دیگران راه بگشاید و از آنها به دیگران خبر بدهد (۱۸۸-۱۸۳). (مجلهٔ عربی *الاماره الاسلامیه*، قندهار، اوت ۲۰۰۰). نمونهٔ دیگر، روایت مژده است. او می‌نویسد به نزد منشی قاضی‌القضات رفته بوده که شخصی از منشی او می‌خواهد عرضحال او را به اطلاع قاضی‌القضات برساند، به این شرح که فتوای عالمی را در مورد مسئلهٔ پرکردن دندان جويا شده و او در پاسخ گفته که هیچ اشکالی ندارد. اما بعداً از پیشنماز مسجد محله‌اشان که پرسش کرده، او جواب داده در صورتی که شخصی دندان خود را پُر کند، وضو و غسل او باطل است! است. عرضحال دهنده در ادامه می‌گوید به دکتر مراجعه کردم تا دندانم را پر کنند. دکتر می‌گوید در صورتی این کار را خواهم کرد که برای من از محکمه فتوا بیاوری. منشی او را شماتت می‌کنند و فی‌الحال نظر دو نفر مولوی صاحبانی که حاضر بودند را جويا می‌شود. آنان نظر آن عالم را تایید می‌کنند که پرکردن دندان خلاف شرع نیست. عرضحال دهنده خواهش می‌کند که همین فتوا را پای عریضه بنویسید. آنها استنکاف می‌کند و در جواب می‌گویند: «این فتوا را نمی‌توان روی کاغذ نوشت، زیرا این مسئله اختلافی است!» (مژده، ۱۳۸۲: ۱۰۸-۱۹۷).

طالبان افزون بر بستن دروازه‌های تحصیل بر روی دختران، برای آموزش پسران نیز شرایطی را اعمال کردند که به معنی بسته شدن نامرئی درهای مدارس پسرانه بود. آنان در مورد محدود کردن آموزش از این هم فراتر رفتند. مژده می‌نویسد: «در یک کشور اسلامی، ضرورت تأسیس مدارس دینی بر هیچ‌کس پوشیده نیست، ولی اینکه طالبان سعی داشتند تا مدارس دینی را یکسره جانشین مدارس عصری سازند، به هیچ صورت قابل توجیه نبود. به عنوان مثال، در کابل لیسهٔ [دبیرستان / Lycee] زرغونه را که قبلاً یک لیسهٔ دخترانه بود، به دارالحفاظ (مدرسهٔ حفظ قرآن مجید) برای پسران مبدل کردند.» (همان، ۱۱۲-۱۱۱). به دستور ملا عمر رهبر طالبان، مدارس افغان‌های تُرک که یک نهاد غیر انتفاعی ترکیه بود که مسئولان آن با مصارف هنگفت، ساختمان‌های مخروبه را در چندین ولایت بازسازی کرده بودند، بسته شد. سپس وسایل پیشرفتهٔ تعلیم و تربیت این مدارس به دستور او ضبط شد و مدیران و مربیان آن از افغانستان اخراج شدند. از نمونه‌های شگفت‌انگیز، ممنوع کردن تدریس ریاضیات در مدارس بود که موسسه غیرانتفاعی دیگری در

مساجد برای تعلیم کودکان برپا کرده بود. در این مدارس اجازه آموزش مشترک کودکان پسر و دختر داده نشد. آموزگاران این مدارس زیر فشار امارت اسلامی قرار گرفتند تا شاگردان پسر را که از به سرگذاشتن عمامه (دستار) امتناع می‌کنند به این مدارس راه ندهند! «طالبان پوشیدن عمامه و دستار را از واجبات دین می‌دانستند و معتقد بودند که دستار از شعایر اسلامی بوده و تارک آن گنهکار است. [...] دستار به‌شکلی که امروز در افغانستان رایج است، میراث مردم آریایی قبل از اسلام بوده است.» (۱۸۹). مژده در ادامه می‌نویسد: «سید غیاث الدین وزیر تعلیم و تربیت، خود در جریان درس به این مدارس می‌رفت و از اطفال می‌خواست تا کتابچه‌های ریاضی و نقاشی خود را به وی نشان دهند، و اگر چنین موردی را مشاهده می‌کرد، معلم و شاگرد هر دو را توبیخ می‌نمود.» (۱۱۵).

هدف برپایی این مدارس، تربیت طالبان به منظور جنگ بود. هنگامی که تهدیدهای ایالات متحده برای حمله به افغانستان آغاز شد، طالبان از شاگردان مدرسه فاروقیه خواستند تا به جبهه‌های جنگ اعزام شوند. شاگردان، مدرسه را رها کردند و پا به فرار گذاشتند. مژده درباره پی‌آمد سیاست اسلامی‌سازی این مدارس می‌نویسد: «هزاران خانواده، افغانستان را ترک کردند و برای اینکه فرزندان‌شان بتوانند به تحصیل بپردازند، راهی کشورهای دیگر و مخصوصاً پاکستان شدند.» (۱۱۵). اما اکثریت خانواده‌هایی که به علت نداشتن توان مالی در افغانستان ماندند، فرزندان‌شان بی‌بهره از سواد بار آمدند.

طالبان گذشته از اعمال خط مشی‌های ارتجاعی و جزمی در امر آموزش و پرورش، در ستیز با نمادهای فرهنگ و تمدن بشری نیز از ویرانگری ابایی نداشتند. آنان با تخریب دیوانه‌وار مجسمه‌های بودا در بامیان، زنگ‌های شناعت و پستی را در جهان به صدا درآوردند. مژده به درستی براین نظر بود که: «طالبان به خاطر تخریب مجسمه‌های بودا مورد نفرت جامعه جهانی قرار گرفته بودند.» (۱۴۵). او در ادامه می‌نویسد که در دیدار یک هیئت چینی با ملا عمر، رئیس هیئت چینی در جعبه‌ای را می‌گشاید و مجسمه یک شتر را که از گل چینی ساخته شده بود بیرون می‌آورد و رو به ملا عمر می‌گوید: «روزگاری بخشی از شاهراه ابریشم از کشور شما می‌گذشت و کاروان‌های تجاری اموال را از این مسیر انتقال می‌دادند. این کاروان‌ها متشکل از قافله‌های شتر بود. من این مجسمه را به عنوان هدیه به شما تقدیم می‌دارم، به امید اینکه روابط میان کشورهای ما بار دیگر به روال سابق بازگردد. ملا عمر در وضعیت نامساعدی قرار گرفته بود و نمی‌دانست چکار کند! در این موقع، مترجم که خود طالب بود، به زبان پشتو به ملا عمر گفت که اگر این هدیه را نپذیرد، مهمان به سختی آزرده خواهد شد. ملا عمر از روی ناچاری مجسمه را به دست گرفت و بعد مانند کسی که پاره‌ای آتش را به دست گرفته باشد، به سرعت آن را روی میز نهاد. پس از ختم ملاقات و خروج هیئت چینی، خودش مجسمه را بلند کرد و چنان به شدت بر زمین کوبید که پارچه‌پارچه شد!» (۱۴۶).

با یورش نظامی ایالات متحده به افغانستان در هفتم اکتبر ۲۰۰۱، طالبان از مزار شریف عقب‌نشینی کردند و طی آن بزرگترین تلفات در طول جنگ را تحمل کردند. سقوط مزار شریف که در آن «هر کس به فکر جان خود بود»، سرآغاز سقوط طالبان در سراسر افغانستان بود. در وضعیت فروپاشی برق‌آسای طالبان، برابر گزارش مزده: «در قندهار ملا محمد عمر در کار استخاره و خواب دیدن بود.» او جلوه‌ای از خیالبافی‌های دیوانه‌وار و لاف‌های خلافِ ملا عمر را این‌گونه تصویر کرده است: «او [ملا عمر] به اطرافیان خود می‌گفت که تسلیم نشوید، زیرا آمریکا در همین چند روز نابود خواهد شد. اما انتظار نابودی آمریکا به درازا کشید و در مقابل، قندهار در آستانه نابودی قرار گرفت. از طرف دیگر، هر روز از شمار اطرافیان ملا عمر کاسته می‌شد تا بالاخره وی مجبور شد از خیالبافی دست بردارد و آمادگی خود برای تسلیم قندهار را اعلام نماید. [...] با سقوط قندهار، امارت اسلامی که طالبان آن را بنیان نهاده بودند، به صورت کامل فرو ریخت و بخشی از تاریخ گذشته این کشور گردید.» (۱۷۶-۱۷۷). مشاهده می‌کنیم که توپ‌های توخالی ملا عمر رهبر طالبان، در واپسین روزهای فروپاشی امارت اسلامی‌اش، تا چه اندازه خیالبافانه و ساده‌لوحانه بوده است.

۲. اخلاق‌ستیزی

هرچند ملا عمر با عنوان پرطمطراق «خادم الاسلام امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد» به مسئله رهبری بر مسند رهبری امارت اسلامی نشسته بود و در رجزخوانی یاد طولانی داشت، اما در میدان عمل فردی منفعت‌طلب و به‌غایت ترسو بود. به نوشته مزده، تا پیش از یورش آمریکا به افغانستان، طالبان گمان می‌کردند که ملا عمر اگر هیچ امتیاز دیگری نداشته باشد لاقلاً از دو امتیاز برخوردار است: تقوا و شجاعت. اما به رغم این اشتها، چند روز پیش از حملات هوایی ایالات متحده به افغانستان، ملا عمر به اطرافیان خود می‌گوید: «شاید شما این کارم را نوعی بزدلی و ترس تلقی کنید، ولی من مجبورم خانواده‌ام را به پاکستان بفرستم.» (۱۷۳). ملا عمر بدینسان نخستین علامت ضعف را از خود بروز می‌دهد. با ادامه جنگ، ترس بیش از پیش بر ملا مستولی می‌شود: «ملا محمد عمر به‌صورت رسمی فرمانده کل نیروهای طالبان بود، ولی در چنین شرایط دشواری که جنگ بزرگی به راه افتاده بود، او عملاً هیچ ارتباطی با جبهات جنگ نداشت، زیرا می‌ترسید که با افشاشدن محل اقامتش، آن محل بمباران شود. در عمل، ارتباط رهبر و فرمانده کل قوای طالبان با عوامل و نفرات نظامی‌اش گسیخته شده بود و ملا مهار کار تصمیم‌گیری و اقدام در میدان را به فرماندهان خود سپرده بود. به عنوان نمونه‌ای مستند، «ملا اختر محمد عثمانی فرمانده نیروهای جنوب‌غرب طالبان، بعد از مشورت با ملا عمر، به ملا نورالله نوری که با استفاده از بی‌سیم از محاصره نیروهای تحت امر خود خبر داده و گفته بود: «ملا صاحب [ملا عمر] باید به من بگوید که چکار کنم.» ملا اختر در جواب او می‌گوید: «شرایط به شما بهتر معلوم است، اگر مشکلات زیاد است با مشورت با دیگران تصمیم بگیرید.» (۱۷۴).

امارت اسلامی طالبان در پشت پرده فریب شریعت‌پناهی، هزینه‌های خشونت ورزی و کشتار و غارت اموال مردم را از طریق عواید مواد مخدر تامین می‌کرد. پافشاری طالبان در مورد کشت خشخاش، جامعه بین‌المللی را به این نتیجه رساند که هزینه‌های جنگی آنان از فروش مواد مخدر تأمین می‌شود. فتوای طالبان در خصوص شرعی بودن کشت خشخاش این بود که: «چون از این ماده در طبابت نیز استفاده به عمل می‌آید، کشت آن شرعاً مانعی ندارد!» (۱۲۰). از استدلال‌های طالبان در مورد کشت خشخاش که با لحن انتقام‌جویانه همراه بود، یکی این بود که وقتی کشورهای غربی با پروگرام‌های تلویزیونی منحرف‌کننده در صد انحراف اخلاقی جوانان مسلمان اند، ما نیز حق داریم با آنان مقابله به‌مثل نماییم.» (۱۲۱-۱۲۰). ترجمه ساده‌تر این به اصطلاح استدلال عوامانه چنین است که غربی‌ها با برنامه‌های تلویزیونی خود اخلاق جوانان مسلمان را منحرف می‌کنند. در برابر، ما با تولید و پخش مواد مخدر جلوی آنها می‌ایستیم و از این طریق تلافی می‌کنیم! مزده با آوردن شواهد بسیاری در مورد ذهنیت واپس‌گرایانه و ضد اخلاقی طالبان در تصمیم‌گیری و عمل، اینگونه درباره رهبران امارت اسلامی داوری می‌کند: «آنان [طالبان] جهان را با روستاهای عقب افتاده ای که خود در آن به دنیا آمده بودند، یکسان فکر می‌کردند.» (۱۱۹).

۳. خشونت‌ورزی

اعمال خشونت از سوی طالبان در گذشته و حال، مانند ترور، شکنجه، آدم‌ربایی و کشتارهای دسته‌جمعی - که ملایان طالبان احکام فقهی آنرا صادر می‌کردند- از سویی برآمده از تصلب و جزمیت مذهبی و از سوی دیگر برون‌داد ساختار ذهنی و تربیت بدوی و واپس‌گرایانه است. در هنگامه حمله طالبان در اوت ۱۹۹۸ به مزار شریف و کشتار مردم غیرنظامی به انتقام کشته‌هایشان در شکست قبلی، آنان همراه با افراد سپاه صحابه به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران یورش بردند و با ورود به محوطه ساختمان کنسولگری، هشت دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی را به رگبار کلاشینکف بستند (۱۲۴). درنده‌خویی طالبان تا آنجا در امارت اسلامی بالا گرفت که دست به کشتار و سر به نیست کردن کودکان افغانی زدند. آمار دقیقی از این قبیل کشتارها در دست نیست. به روایت مزده: «جسد بعضی از افراد در حالی یافت شد که کلیه‌ها و چشم‌هایشان کشیده شده بود. شایعات این بود که این کار به وسیله پاکستانی‌ها و افراد با نفوذ در صف طالبان صورت می‌گیرد و اعضای بدن این اطفال به پاکستان غرض [به‌منظور] فروش انتقال می‌یابد، ولی در این رابطه نیز نقاط ابهام بسیار وجود داشت، زیرا بیرون آوردن عضوی از بدن به وسیله عمل جراحی غرض پیوند در بدن شخصی دیگر، نیازی به افراد متخصص و شرایط خاص دارد و انتقال عضو نیز به‌فاصله دور و با وسایل عادی غیر ممکن است. در این رابطه افرادی نیز دستگیر گردیدند و حتی این موضوع در رسانه‌های گروهی نیز منعکس شد، ولی نتیجه تحقیقات هیچگاه افشا نگردید که منظور از کشتن این قربانیان معصوم چه

بود.» (۱۰۶). این گزارش افزون بر خشونت‌های جنون‌آمیز و بیرحمانه طالبان، فساد در دستگاه قضایی ملایان امارت اسلامی را نیز نشان می‌دهد.

۴. تشنت درون‌گروهی

مژده از اختلافات داخلی میان طالبان این گونه پرده برداری می‌کند: «در گذشته هیچ قشری چون ملا و طالب در افغانستان متشکل و پراکنده نبوده‌اند. [...] در دوران جهاد، آنان برسر یک سازمان سیاسی طلبه واحد توافق نداشتند و هر سازمان سیاسی از خود سازمان طلبه جداگانه داشت. اما در داخل هر یک از این سازمان‌های سیاسی طلبه نیز اختلافات فراوانی موجود بود.» (۱۵۷). از این فقره، ذهنیت بدوی، قدرت‌طلبی، کوتاه‌بینی، نابردباری و فرصت‌طلبی ملایان طالبان به‌روشنی پیداست. مژده در شگفت مانده بود که این جماعت با این همه درگیری درون‌گروهی، چگونه فردی را به رهبری برگزیده‌اند که به‌هیچ‌وجه لایق این عنوان نیست. او می‌نویسد: «عجیب است که همین قشر متشتت و پراکنده که دو تن بر سر رفتن به یک راه با هم متفق نبودند، شخصی را به عنوان امیر واحد برگزیدند که نه عالمی جید بود و برخوردار از قوت نطق و بیان، نه گامی در سیاست داشت و نه چهره برجسته‌ای در جهاد بود، نه در قبيله خودش به صفت بزرگ یا رهبر قوم شناخته شده بود و نه وابسته به خانواده‌ای بود که در گذشته در رهبری سیاسی یا مذهبی نقشی ایفا نموده باشد.» (۱۵۷).

۵. روابط خارجی

وقتی طالبان در افغانستان به قدرت رسید به جز کشور عربستان سعودی، پاکستان و امارات متحده عربی، هیچ یک از کشورهای عضو سازمان ملل متحد امارت اسلامی آنرا به رسمیت نشناختند. در نتیجه، این سازمان کرسی افغانستان در سازمان ملل متحد را به گروه طالبان واگذار نکرد. این تصمیم سبب شد که طالبان با سازمان ملل متحد درگیر شود. به روایت مژده، از آنجا که فعالیت‌های سازمان ملل متحد، بیشتر در امداد و کمک‌رسانی به مردم افغانستان تمرکز داشت، این دیدگاه در سطح بین‌المللی تقویت شد که طالبان برای رسیدن به هدف‌های خود، مردم افغانستان را به گروگان گرفته‌است (۱۱۹). از اقدامات دیگر طالبان در سیاست خارجی، بستن سفارتخانه‌های افغانستان در کشورهای خارجی بود! آنان به این کشورها ابلاغ کردند که سفارتخانه‌های افغانستان دیگر این کشور را نمایندگی نمی‌کنند و خواهان همکاری این کشورها در جهت نگهداری از دارایی‌های منقول و غیر منقول این سفارتخانه‌ها شدند.

مواضع و اقدامات گروه طالبان در زمینه روابط خارجی در هم‌آوردی با ابرقدرت‌ها و در رأس آنها ایالات متحده و به ویژه سازمان ملل متحد، نشان از آن داشت که ملایان امارت اسلامی و نفرات آنان، از ابتدایی‌ترین سطح سواد در علم سیاست و روابط بین‌الملل به ویژه اصل توازن قوا بی‌بهره بودند و ذهن‌های آنان

به جای دانش و فهم سیاسی، از اوهام و خیالات انباشته بود. مژده در این زمینه می‌نویسد: «طالبان اهداف بلندپروازانه‌ای را دنبال می‌کردند که هرگز با توانمندی و موقعیت آنان در سطح جهانی توافق نداشت، و در عین حال از اینکه چنین اهدافی را از دید دیگران مخفی کنند نیز تلاش نمی‌کردند. به همین علت در میان همه همسایگان موجب ایجاد نگرانی شدند که حتی پاکستان، متحد نزدیک آنان، نیز از این نگرانی بی‌نصیب نبود.» (۱۴۴). طبیعی است که پیوند خیال‌پردازی و ماجراجویی، گذشته از شگفتی جهانیان، موجب نگرانی کشورهای همسایه از انگاره‌های ذهنی و تصمیم‌گیری‌های بی‌پایه ملایان امارت اسلامی بود.

مژده در پایان کتاب *افغانستان و پنج سال سلطه طالبان*، نکات اساسی و مهمی را به عنوان جمع‌بندی ارائه کرده است که برآمده از ذهن روشن و ژرف‌نگر اوست. موارد زیر، فشرده‌ای از مطالب این بخش کتاب است:

الف. ساده‌سازی مسائل پیچیده، افرادی را به این نظر رسانده که در مورد طالبان دست‌خارجی‌ها در کار است. مژده از این داوری قانع نمی‌شود و می‌افزاید: «همیشه انگیزه‌هایی در داخل وجود دارد که زمینه‌ساز مداخلات خارجی است» (۱۷۹).

ب. جامعه افغانستان با توجه به استیلای ارزش‌های نظام قبیله‌ای، فاقد برخورداری از جایگاه یک ملت به معنی واقعی است. او می‌افزاید: «در جامعه‌ای با سلطه ارزش‌های نظام قبیلوی، نمی‌توان از وجود یک ملت به معنی واقعی آن سخن گفت. وجود منافع گروهی و قومی با هم متضاد، در بسیاری موارد گردآمدن به دور منافع ملی را ناممکن می‌سازد و تنها زندگی در محدوده جغرافیایی واحد نمی‌تواند وحدتی ایجاد نماید که زخم‌های ناشی از آسیب‌های وارد آمده بر پیکر اجتماع را به نحو موثر التیام بخشد.» (۱۷۹). او در ادامه، پیامدهای منفی و زیانبار نظام قبیله‌ای را برمی‌شمارد که از جمله آنها، ضعف قدرت دولتی، حمل آزادانه سلاح، اجباری نبودن تحصیل فرزندان قبایل، دشمنی‌های شخصی و خانوادگی، کشتار، کشت مواد مخدر و قاچاق آن است. مژده با باریک بینی مثال‌زدنی، در تحلیل نظام پیشا-ملی یا قبایلی، چنین می‌نویسد: «نظام قبایلی، افراد وابسته به قبیله خود را از همه برتر و گل سرسبد نسل بشری می‌دانند و افراد غیر از قبیله خود را مدارج پایین‌تر شمار می‌کنند و طبعاً کسانی که از شجره اجداد این قبایل نیستند، مردمانی پست و حقیراند. با چنین طرز دید اجتماعی، آیا می‌توان از وحدت ملی سخن گفت؟» (۱۸۰). نه فقط در چنین جامعه‌ای نمی‌توان از وحدت ملی سخن گفت، بلکه می‌توان افزود که در نظام پیشا-ملی، تبعیض و ظلم به شکل‌های آشکار و پنهان، جماعت فرودست را به عنوان اسیر و برده به تباهی و از خود بیگانگی سوق می‌دهد.

ج. جامعه متصلب، منزوی و در لاک خود فرو رفته، در برابر نوگرایی و هرگونه تغییر و تحول انسانی و سازنده ایستادگی می‌کند. به باور مژده: «جامعه عقب مانده و منحط، متعالی‌ترین ارزش‌ها را دگرگون می‌کند

و تا حد عقب‌ماندگی خود به عقب می‌برد و منحط می‌سازد. حتی دین در چنین جوامعی تا آن حد مورد پذیرش است که خطری را متوجه بنیادهای نظام قبایلی نسازد و حالت سکون را که از قرن‌ها بر جامعه حاکم بوده است بر هم نزند.» (۱۸۱). مژده در این زمینه نمونه‌ای را ذکر می‌کند که به غایت شوک‌آور و حیرت‌انگیز است. او می‌نویسد: «مولوی محمد نعیم آخندزاده از علمایی بود که بسیاری از دولتمردان طالبان در مسجد پل خشتی در حلقهٔ درس وی می‌نشستند. هرچند دیدگاه‌های وی در بسیاری موارد روشن‌بینانه‌تر از بسیاری از رهبران طالبان بود، ولی همین عالم دین، حرکت زمین به دور خورشید را ادعای باطل می‌دانست و دلیل وی نیز این بود که: «وقتی هر هفته به خانه‌ام در لوگر می‌روم، خانه را سر جای خودش می‌یابم!» (۱۸۱). مشاهده می‌کنیم که این مولوی در مقایسه با رهبران طالبان روشن‌بین‌تر بوده است که در امارت اسلامی «حلقه درس» داشته است. ملایان طالبان افراد عوامی بودند و هستند که دین و مذهب را ملعبهٔ دست خود کرده‌اند. از نظر آنان، دین تا آنجا پذیرفتنی است که برای نظام منحط قبایلی و مسند ملایی آنان متکی بر استبداد دینی، خطری دربر نداشته باشد. بنابراین در چنین نگرشی، قبیله بر دین برتری و اولویت دارد. می‌توان گفت افغانستان گرفتار دو نوع تخدیر است: یکی «تریاک مادی» که از شیرۀ خشخاش ساخته می‌شود. دو دیگر، «تریاک غیر مادی» که با استفادهٔ ابزاری از دین در کارخانه مذهب سازی استبداد دینی طالبان به «افیون توده‌ها» تبدیل و به مردم تزریق می‌گردد.

د. در نگاه مژده، نظام تعلیم و تربیت در افغانستان باید در ترازوی قرارگیرد که نسل جدید را «با آرمان و هدف و وطن دوستی» پرورش دهد: «یگانه راه موثر، تغییرات اجتماعی و بیرون‌آوردن جامعه از عقب‌ماندگی، تعلیم و تربیت درست نسل جدید است.» (۱۸۲). او در ادامه با نگاه مبتنی بر تکثرگرایی معرفتی، می‌افزاید که نظام آموزشی در مدارس دینی باید به‌گونه‌ای باشد که طالبان در کنار علوم دینی با علوم دیگر نیز آشنا شوند و آموزش چنین علوم را با کفر و بدعت اشتباه نگیرند. مژده کتاب خود را با یک پرسش بنیادین به پایان می‌برد: «جامعهٔ ما نیازمند یک تحول عمیق و بنیادی در همهٔ زمینه‌ها است، اما چگونه می‌توان احساس این ضرورت را بر ذهنیت جامعه منتقل کرد تا آنرا با تمام وجود خویش لمس نمایند؟ فردای روشن در گرو جوابی درخور و شایسته به این سؤال است.» (۱۸۲).

دوم. طالبان امروز

قال و مقال طالبان دیروز بطور فشرده به روایت وحید مژده، شرح، تحلیل و نقد شد. اکنون باردیگر به زمان حال بازمی‌گردیم. در این بخش، برپایهٔ پرسش‌های سه‌گانه که در مقدمهٔ مقاله ذکر گردید، به آزمون فرضیهٔ این پژوهش می‌پردازم که طالبان دیروز و طالبان امروز در بینش و کنش، تفاوتی نکرده است.

اطلاعات میدانی رخدادهای سه ماهه اخیر در افغانستان نشان می‌دهد که گروه تروریستی-شورشی طالبان متأسفانه از تجربه‌های حدود ۳۰ ساله عمر خویش پند نگرفته، کارنامه‌اش آغشته به خون مردم نجیب و بی‌پناه افغانستان است و همچنان در این دیار «حَقَّةَ [ظلم] بدان مَهر و نشان است که بود». در اینجا صرفاً به چند نمونه از اقدامات طالبان اشاره می‌کنم که طی ماه‌های اخیر روی داده و در واقع مشتی نمونه خروار است:

۱. گروه طالبان امروز پس از تصرف ولسوالی مرزی سپین بولدک در ولایت قندهار، دست‌کم صد نفر را کشته‌اند (وزارت داخله افغانستان، *کانال تلگرامی بی بی سی فارسی، @bbcpersian*).

۲. دخالت خودسرانه طالبان امروز در حریم شخصی مردم افغانستان در مناطقی که اخیراً اشغال کرده، با این اعلان که منبهد زن‌ها نباید به تنهایی و بدون محرم از خانه خارج شوند، نشانه اعمال استبداد دینی از سوی طالبان است. عوامل آنان زنی را که با پوشش کامل از خانه خود خارج شده، بی‌رحمانه در ملاءعام شلاق می‌زنند که چرا به تنهایی و بدون همراهی محرم، خانه را ترک کرده‌ای. زن می‌گوید غذا در خانه نداریم. بچه‌ها گرسنه‌اند. آمدن نانی تهیه کنم. زن زیر ضربات شلاق درد می‌کشد و می‌گوید: «... خوردم.» (فیلم این نمونه شرم‌آور ضد انسانی، در فضای مجازی در دسترس است). در همین رابطه یک زن را در دادگاه صحرایی امارت اسلامی در ولسوالی اوبه ولایت هرات شلاق زدند تا درس عبرتی برای دیگر بانوان شود. دو تن از طالبان ۴۰ ضربه شلاق بر پیکر این زن وارد کردند.

۳. طالبان در مدت چهار روز حدود ۱۷ هزار خانوار در نقاط مختلف افغانستان را در نتیجه جنگ و درگیری آواره کرده‌اند (بی بی سی، نیز فیلم‌هایی که مردم وحشت‌زده را نشان می‌دهد که با زن و کودک در حال فرار از خانه و کاشانه خود هستند).

۴. مولوی خیرالله عضو ارشد مذاکره‌کننده طالبان در جریان سفر به تهران به منظور شرکت در مذاکرات بین‌الافغانی، در گفت‌وگو با شبکه «پرس تی وی» جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «ما با جمهوری اسلامی ایران مشترکات زیادی داریم. [...] ما با هم منافع مشترک داریم. [...] شما ملاحظه خواهید کرد که مردم در سایه حاکمیت ما از آزادی‌های اجتماعی کامل برخوردار خواهند شد. ما دخالتی در امور شخصی افراد نمی‌کنیم و چنین دخالت‌هایی در امور شخصی، تاکنون وجود نداشته است (!؟). واقعاً این نوع سیستم [انتخابات] به درد نمی‌خورد.» این ملا در ارتباط با فاجعه کشتار دیپلمات‌های کنسولگری جمهوری اسلامی ایران و یک خبرنگار ایرانی در مزارشریف به دست تروریست‌های طالبان، با زبانی دوپهلوی آنرا «تبلیغات دروغ دشمن» می‌خواند و می‌افزاید: «مردم باید این نوع شایعات را باور نکنند. (!؟)» (سایت دیده‌بان ایران، www.didbaniran.ir ۳۱ تیرماه ۱۴۰۰).

۵. روایت پدری که به تازگی در راه فرار از بدخشان، دخترش از سوی تروریست‌های طالبان بطور مکرر مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است: «پس از تصرف تیشکان از سوی طالبان، طالبان در این ولسوالی خانواده‌ها را مجبور ساخته‌اند که دختران‌شان را به نکاح طالبان درآورند. دختر من یکی از آنها است. طالبان با استفاده از زور فشار و خشونت، مجبورم ساخت که یکی از دخترانم را به نکاح طالب درآورم. آنها (طالبان) دخترم را به زور نکاح کردند و با خود بردند. پس از چند روز اطلاع حاصل کردم که نه تنها طالب نکاح شده شب با دخترم می‌خوابید، بلکه گروهی از طالبان نیز از دخترم استفاده جنسی می‌کرد. گروه گروه طالب هر شب بدون استثنا بالای دخترم با این توجیه که دخترم با مجاهدین طالب به نکاح شرعی درآورده شده است، تجاوز گروهی می‌کردند. هرشب بدون استثنا بر علاوه طالبی که در قید نکاح دخترم بود، چندین طالب دیگر نیز از دخترم سوء استفاده جنسی می‌کرد. با شنیدن این خبر روز بالایم شب شد. رفتم تا به یکی از قومندان [فرمانده]‌های طالب در همان منطقه شکایت نمایم. داستان تجاوز را به یک قومندان طالب درقریه شریک ساختم و گفتم: من دخترم را با یک نفر نکاح کرده بودم، نه گروهی از طالبان. حالا هر شب گروه طالبان با دخترم می‌خوابند و تجاوز می‌کنند. در پاسخ، قومندان طالب به من گفت: «من زورم به آنها نمی‌رسد و کاری از دست من ساخته نیست. اگر می‌توانی خود برای دخترات کاری کن.» روایت‌های تکان‌دهنده و وحشتناک مشابه از باج‌گیری جنسی زنان گرفته تا تجاوز، قطع دست، محکمه صحرایی، وضع محدودیت‌های شدید در برابر زنان، تبعیض و خشونت بر علیه آنها، کودکان و در کل بر علیه مردم در تمامی ولایت‌ها و ولسوالی‌های تحت کنترل طالبان به گوش می‌رسد، که از سوی برخی از نمایندگان ولایت‌ها و رسانه‌ها تایید گردیده است. جنایات جنگی در ساحات تحت حاکمیت طالبان جریان دارد. طالبان مردم را می‌کشند. بر زنان و کودکان تجاوز می‌کنند. اموال خانه مردم و دفاتر دولتی را به سرقت می‌برند. از مردم و خانه مردم به عنوان سپر و کمین استفاده می‌کنند. خانه‌های مردم و اماکن عمومی را به آتش می‌کشند. بالای پایه‌های برق حمله کرده حتی بر داکتران [پزشکان] بدون مرز بمب می‌اندازند. افراد مکی و دولتی را هدف قرار می‌دهند.» (روایت پدر از باج‌گیری جنسی طالبان از دخترش در ولسوالی تیشکان بدخشان»، *کانال تلگرامی ملی-مذهبی، mellimazzhabi* @ ۱۵ جولای ۲۰۲۱، ۲۴ تیرماه ۱۴۰۰).

۶. با اشغال بخش‌هایی از افغانستان، ملایان امارت اسلامی بطور رسمی باب بردگی جنسی و فحشا را در این کشور گشودند. در اعلامیه این امارت به تاریخ محرم ۱۴۴۳ برابر با مردادماه ۱۴۰۰ آمده است که با فتح شمال افغانستان: «الحمد لله اسلام عزیز را پیاده و عملی کرده‌اند و» برای اینکه ریشه جهالت و بی‌دینی و همچنان مشکلات اجتماعی جوانان از این ولایت بطور کامل برداشته شود، مسئولین امارت اسلامی به تمام مردم این ولایات بخصوص اربابان قوم، ملک‌های قریه‌ها و مولا امامان مساجد امر می‌نمایند تا لیست دختران جوان که بالاتر از ۱۵ سال و خانم‌های بیوه که سن‌شان از ۴۵ سال پایین‌تر است را به کمیسیون فرهنگی مجاهدین امارت اسلامی تسلیم نمایند. ان‌شالله این خواهران به نکاح شرعی مجاهدین آمده و غرض

[به منظور] فراگیری دروس ناب اسلامی و پذیرش اسلام عزیز، بطور کامل به وزیرستان و مدارس اسلامی انتقال خواهند شد.» [مهر کمیسیون]، (اعلامیه د افغانستان اسلامی امارت).

گزارش طالبان امروز نشان می‌دهد که این گروه تروریستی - شورشی همچنان در افغانستان به کشتار مردم، ترور، شکنجه، بردگی و تجاوز جنسی، آواره کردن مردم از خانه و محل زندگیشان، تخریب و به آتش کشیدن اماکن و اموال مردم، قاچاق مواد مخدر، دروغ‌پراکنی، فریبکاری و در یک کلام نقض گسترده حقوق بشر ادامه می‌دهند. آنچه در صحنه امروز افغانستان می‌گذرد، آشکارا نشان می‌دهد که این گروه از نظر فکری و رفتاری تغییری نکرده و کماکان پرچم استبداد دینی را در این سرزمین به دوش می‌کشد. استحمام کردن، لباس نو و اطوکشیده پوشیدن، عطرزدن و نشان دادن ظاهر موقر طالبان در نشست‌های منطقه‌ای، به معنی تغییر و اصلاح این جماعت بدوی نیست. آنان همچنان جماعت بی‌رحمی هستند که از دوران تاریکی گام در جهان نو نهاده اند. از اقدامات خائنانه دونالد ترامپ رئیس جمهور پیشین ایالات متحده این بود که طالبان را به عنوان نمایندگان افغانستان به رسمیت شناخت و باب مذاکره رسمی را با آنان گشود و زلمای خلیل‌زاد در فوریه ۲۰۰۱ از سوی ایالات متحده با هیئت طالبان توافقنامه امضا کرد. پس از آن روسیه و جمهوری اسلامی ایران این روال نادرست را ادامه دادند و طالبان را «بخشی از راه حل افغانستان» اعلام کردند. از اشتباهات بزرگ دولت افغانستان، اقدام نسنجیده و غلط رها کردن هزاران زندانی طالبان بود که پس از آزادی به گروه تروریستی طالبان پیوستند تا به جنایات خود ادامه دهند. اخیراً اظهارات سرور دانش، معاون رئیس جمهوری افغانستان، بازتات واقعیت‌ها در این کشور و تأکیدی بر نظر صاحب این قلم در خصوص طالبان امروز است. او خروج شتابزده نیروهای‌های خارجی و تنها گذاشتن دولت و مردم «در مقابل حملات تروریستی و تهاجمات وحشیانه طالبان» را «اشتباه نابخشودنی» جامعه بین‌المللی می‌داند که «تا ابد در مقابل ملت بزرگ افغانستان شرمسار بوده و احساس گناه خواهد کرد». وی روند صلح افغانستان و حضور طالبان در هر نشست و کنفرانس بین‌المللی را «قباحت‌زدایی» و «مشروعیت‌دادن به این گروه» دانسته و نوشته است: «فشار آوردن بر حکومت افغانستان برای رهایی زندانیان طالبان» نیز از اشتباهات جامعه جهانی بوده است. او ضمن انتقاد شدید از «تطهیر و توجیه طالبان»، گفته است که طالبان امروز «همان طالبان دیروز است و هیچ تغییری در بینش و منش و تفکر آنان ایجاد نشده است.» (بی بی سی، ۲۶ جولای ۲۰۲۱، ۴ مرداد ۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش‌های سه‌گانه این پژوهش، معلوم شد که طالبان دیروز و امروز نسخه‌ای یگانه است. در این گروه، نشانه‌های تغییر و اصلاح فکری و رفتاری مشاهده نمی‌شود. طالبان امروز همانند طالبان دیروز، در سنگوارگی ذهنی، خردستیزی، اخلاق‌گریزی، استبداد دینی با استفاده از دین، خشونت‌ورزی و انواع

فساد اخلاقی، سیاسی و مالی غوطه‌ور است. این گروه تروریستی - شورشی، در عصر تاریکی پیشا-فرهنگی و پیشا-تمدنی به سر می‌برد و نسبتی معنادار با آزادی، برابری، اخلاق، دین، حقوق بشر و زیست‌انسانی ندارد. توصیه‌ای که می‌توان به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران کرد این است که از این گروه بدوی، تروریستی و جنایتکار فاصله بگیرد. البته مناسبات جمهوری اسلامی ایران با طالبان چیز تازه‌ای نیست و دارای سابقه است. طالبان، چنانکه مولوی خیرالله عضو ارشد مذاکره‌کننده طالبان در مصاحبه با «پرس تی وی» جمهوری اسلامی ایران تصریح کرده، در صدد تغییر قانون اساسی افغانستان و رسمیت‌بخشیدن به نظام استبداد دینی در این کشور است. طالبان - همانطور که پیش از این آمد-، خودشان با یکدیگر نمی‌سازند و در تشتت و درگیری‌های درون‌گروهی به سر می‌برند. پس چگونه می‌توان با آنان باب مذاکره و همکاری را گشود؟ برقراری رابطه با طالبان، به عنوان یک اشتباه بزرگ راهبردی، از سویی در میان مدت موجب بروز مشکلات جدی در برابر امنیت ملی و منافع ملی ایران می‌شود؛ از سوی دیگر، در جامعه جهانی آبرو و حیثیت ایران و ایرانیان را لکه‌دار می‌کند. این گروه به دلیل بدوی بودن، خشک‌مغزی و بی‌سواد و به علت عملکرد ضد انسانی که با مخالفت آگاهانه، جدی و فزاینده مردم مظلوم و رشید افغانستان روبرو شده، شانس استقرار درازمدت در افغانستان نخواهد داشت. این جماعت، گروهی متوهم، ضد اخلاق، فرهنگ‌ستیز، مدنیت‌گریز، ماجراجو، خشونت‌طلب و ناقض بی‌پروای حقوق بشر اند. بنابراین، نزدیک‌شدن با برقراری مناسبات با آنان، هم‌دوستانه ملت بزرگ ایران است و هم حاصل مثبتی برای ایران و منطقه دربرنخواهد داشت. طالبان قدرت‌پرستانی هستند که زیر عنوان «امارت اسلامی» به رهبری فردی با لقب «امیرالمؤمنین»، به انسانیت، اخلاق، دین، فرهنگ و مدنیت ضربه‌ها زده و خیانت‌ها کرده‌اند. طالبان باید همانند خیمه‌های سرخ کامبوج و صرب‌های یوگسلاوی سابق، در دادگاه کیفری بین‌المللی به جرم جنایت علیه بشریت، محاکمه و مجازات شوند. طالبان رو به سوی ظلمت متراکم، در پوستین کهنه استبداد دینی جاخوش کرده و بیرون از تاریخ جهان امروز، در تنهایی، انزوا و نگونبختی درمانده و لاجرم از قدرت رانده خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

(۱) درباره مفهوم «استبداد دینی»، پیشینه تاریخی آن، ارتباط آن با استبداد سیاسی و استعمار خارجی، پی‌آمدها و تأثیرات آن، نک. به: کواکبی، سید عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *طبايع الاستبداد*، ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

نائینی، محمد حسین (۱۳۴۰)، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، با مقدمه، پاصفحه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

محمودی، سید علی (۱۳۹۸)، *نواندیشان ایرانی، نقد اندیشه‌های چالش‌برانگیز و تأثیرگذار در ایران معاصر*، چاپ پنجم، تهران، نشر نی؛ فصل ۲: «استبداد و دموکراسی در اندیشه‌های عبدالرحمن کواکبی»، و فصل ۳: «نظریهٔ «حکومت مقیده» محمد حسین نائینی و چالش درازآهنگ دموکراسی».

منابع

مژده، وحید (۱۳۸۲)، *افغانستان و پنج سال سلطهٔ طالبان*، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

مجلهٔ عربی *الاماره الاسلامیه*، قندهار، اوت ۲۰۰۰.

«اعلامیهٔ امارت اسلامی در پیوند با سهم‌گیری تمام اقوام به جهاد فی سبیل الله» (محررم ۱۴۴۳، امردادماه ۱۴۰۰)، (*اعلامیهٔ د افغانستان اسلامی امارت*).

کانال تلگرامی بی بی سی *@bbcpersian*

کانال تلگرامی ملی - مذهبی *@mellimazzhabi*

وبسایت دیده بان ایران *www.didbaniran.ir*

وبسایت روزنامهٔ همشهری *www.hamshahrionline.ir*